مجلهٔ فکاهی

مُلانصرالدین



۳۹ سال چهارم
شماره سوم

مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

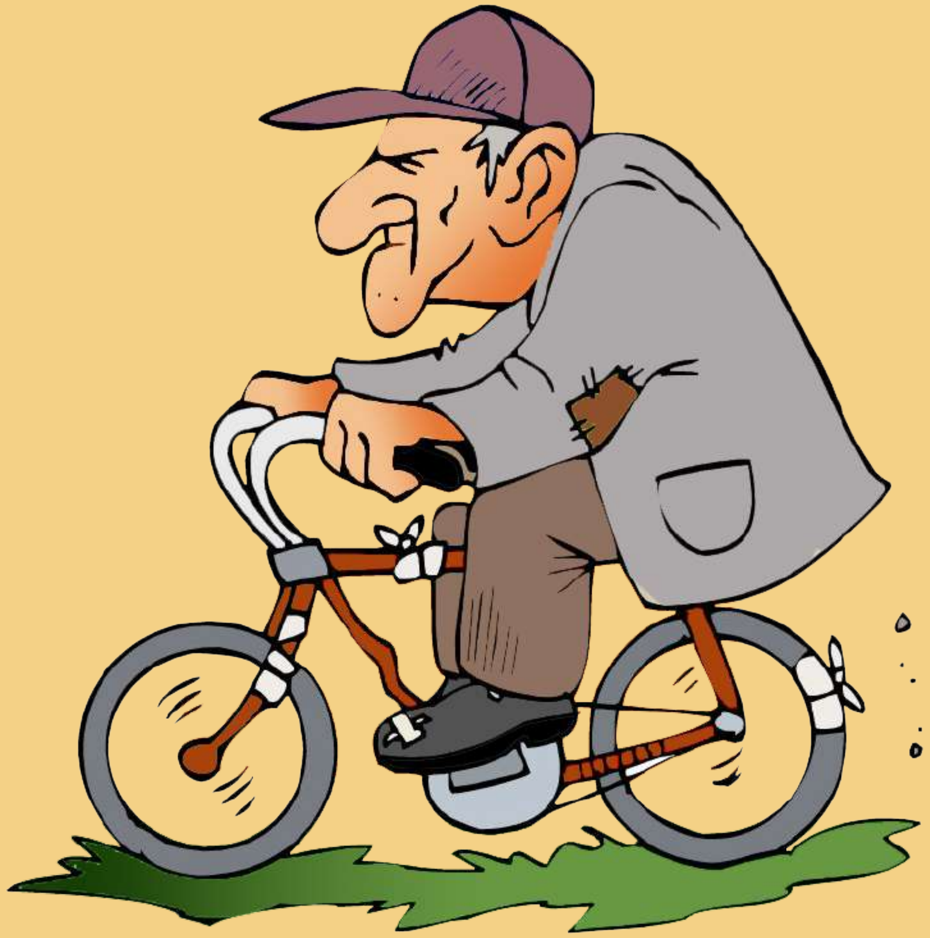
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





دو کلوم حرف حِساب



چند وختیه که می‌شینم جلوی این فوتفال ملی آ نیگا می‌کونم. از آن جایی که برعسک تلویزیون عباس آقای ماس بند، تلویزیون من، رنگیه، فوتفالو بهتر نشون می‌ده، اما تلویزیون عباس آقا، سیاه و سفیده و گرندویک اصل که خبر رو بهتر نشون می‌ده. من برا دیدن خبر می‌رم دکون عباس آقا ماس بند، یه چای دیشلمه بشم می‌ده آ می‌شینم خبر نیگا می‌کونم.

از روزی که آقا رئیسی شده رئیس‌جمبوری، دیگه خبر سیاسی کم شده... یاهمش اخبار اقتصاد و پول و پله اس که من خوشم نمی‌آد. ما که پول نداریم، گور بابای دلار و طلا و ماشینو و زمین و خیلی چیزهای دیگه که می‌گن کلهم اجمعین ترکیده اس... به جهندم! من که پول ندارم گور بابای اونی که داره... بذار پولدارها بفهمن منِ یه لا قبا چی می‌کشم.

هوا هم سرده! ملتفتین؟ سوار چرخ بشم تا یه دوری با چرخ بزنم تا فیها خالدونم یخ زده اس. آقا نشستیم جلو تلویزیون آ بازی رو نیگا کردیم.

یعنی‌ها، اینقذه آدم بخیلِ بی چشم و رو ندیده بودم. همه می‌گن من خسیسم، اما این‌هایی که توو زمین می‌دویدن، سر یه توپ چهل تیکه، داشتن هم و دو رو تیکه و پاره می‌کردن. یکیشون اومد جلوی پای اونی که پیرهن سفید تنش بود، تا یارو خواست توپ رو بگیره، چنان زد زیر لنگاش که عین گونی سیب زمینی پهن زمین شد.

یکیشون که قاضی بود نمی‌دونم، قاضی القضات بود، این‌ها را که من راه نمی‌برم، یعنی نمی‌فهمم، لباسش با بقیه فرق داشت. شاید لباس کم آوردن، از یکی گرفتن بش دادن. تندی دوید و یک کاغذ زرد هم دستش و سوت می‌زد که «پدر نیامرزیده! برا چی بچهٔ مردمو می‌زنی..!» خیلی خوشم اومد. اما به نظرم، یه چکی، لقدی هم باید به اون پدرسوخته می‌زد. مگه مرض داری! دهه! مگه مرض داری؟ سر یه توپ!؟

قرار شد عصبانی نشم و مؤدبانه توضیح بدم. باشه! بعدش یه بازیکن لاغر درازی بود، سکینه می‌گه بازیکن ایرانه، کوبوند توو دروازهٔ اون وری‌ها که لباس سبز داشتن، همشون شروع کردن قر بدن و دست بزنن و ... یعنی چی؟ آدم به این گندگی! خجالت بکشین! سر توپ بازی قر می‌دین؟

بازی بدکی نبود. اولندش که زمینش سبز بود و منو یاد ولایتم انداخت. یخته هم گریه کردم. اما به نظر من، این وضع بازی نمی‌شه. یعنی چی چی؟ یعنی زشته این همه آدم گندهٔ زن و بچه‌دار برن فوتفال بازی! ما ایام شباب، وقتی می‌دیدن جوون توو کوچه نشسته، گولی بازی و تیله بازی می‌کنه، دیگه بشش زن نمی‌دادن! می‌گفتن سفیهه!

به نظر من، این‌ها را دولت می‌باس از تیم ملیش بیرون بندازه، یه مشت بچه جغله بیاره بازی کنن. فوتفال رو هم بذاره توو برنامهٔ کودک بچه جغله‌ها نیگا کنن. این از اولندش!

دومندش، معنی نداره، آدم سه متری، با تنبون بیاد توو زمین! خیلی زشته! تازه زن‌ها را هم راه دادن که بیان توو اون‌جایی که بازی می‌کنن، پر و پای لخت بازیکن‌ها را ببینن... که دیگه نور علی نور!

من این طور فهمیدم که وقت نبوده این‌ها لباس بپوشن و با تنبون هلشون دادن توو زمین. این درست نیست. می‌باس، به اون قاضیه که اون وسطه، بگن: اولندش، مرتیکه لندهور، حالا این‌ها نمی‌فهمن، تو که قاضی القضاتی، چرا با تنبون اومدی توو زمین؟ توو تلویزیونی مردم؟ این اولندش، بعدش که یخته وخت بده! چقذه هولی... وخت بده، شلوار پاشون کنن. اولندش که زشته! بعدش هم که هوا سرده، اگه این‌ها بچان تو جواب زن و بچه و ننه باباشونو می‌دی؟

این‌ها نظرات من بود که به نظرم باید تندی عمل بشه. بعدش که مملکتی که نفت داره، چرا می‌باس اینقذه گدا شده باشه که برای بیست تا آدم فقط یه توپ اون وسط باشه. اقلا ده تا توپ بندازین وسط، همه بازی کنن. این همه گدای بازی واسه چیه؟

خب الحمدالله مشکل فوتفال رو هم خودم تنهایی حل کردم. می‌باس بازم بشینم در تلویزیون ۱۴ اینچ رنگی خودم، باز هم نیگا بکنم تا باقی مشکلات مملکت رو هم حل کنم.

شما بی‌خاصیت‌ها که نمی‌توانین! برین رد کاراتون که کل مشکلات مملکت رو خودم یکی حل کنم.

احمد آقا قاتی پاتی

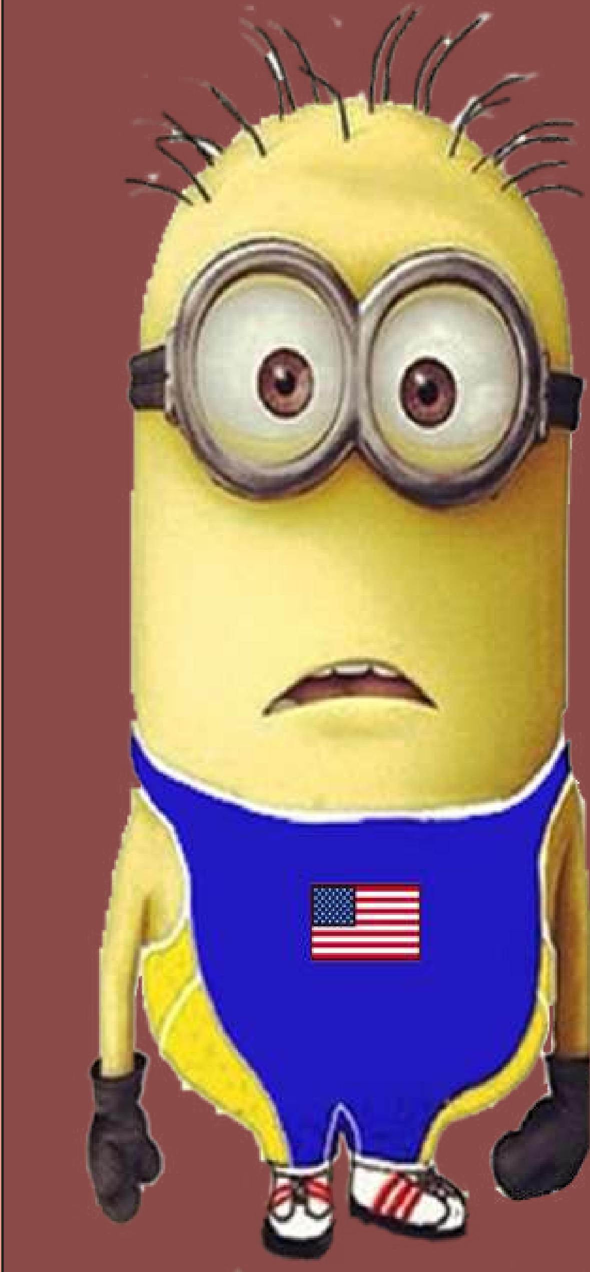


اخبار داخله

فدراسیون کشتی آمریکا؛ بابا بی‌خیال..!

در پی صادر نشدن روادید برای ٦ عضو تیم ملی کشتی ایران اعزامی به تگزاس، فدراسیون کشتی آمریکا توییت زد که بابا بی‌خیال!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، فدراسیون کشتی آمریکا تاکید کرد: «دو تا کشتی‌گیر خوبتون حذف شد، با بقیه بلند شین بیاین تا سوسک بشین. یه آوانس کوچولو که این حرف‌ها را نداره.»



دانمارک سه تروریست را به «عشق و حال» محکوم کرد!

دادگاهی در دانمارک، سه متهم دست داشتن در جنایت خونین رژهٔ شهر اهواز را گناهکار شناخت و به عشق و حال محکوم کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این سه تن که با همکاری سرویس اطلاعاتی عربستان سعودی، اقدام به بمب‌گذاری و انفجار بمب در جریان رژهٔ اهواز کرده بودند، با مجازات سنگینی رو به رو هستند. هر سه نفر قرار است از دانمارک اخراج شوند و تابعیت یک نفرشان هم لغو می‌شود.

پس از اجرای مجازات این سه نفر، هر سه به عربستان سعودی تبعید خواهند شد و در آن جا، با شکنجهٔ سنگین عشق و حال رو به رو خواهند شد.



واردات و صادرات از نوع سیب زمینی

وزارت جهاد کشاورزی اعلام کرد، یکصد هزار تن سیب‌زمینی صادراتی را وارد خواهد کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این وزارتخانه، این اقدام را برای بهبود وضعیت معیشتی اعلام کرد. سخنگوی این وزارتخانه، در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که ببینم شما ازکلی؟ پاسخ داد: « بچه مؤدب باش! می‌زنم لت و پارت می‌کنم، ها..!»

خبرنگار ما از او پرسید: « اگه ازکل نیستی، واسه چی سیب زمینی صادر می‌کنی که بخوای دوباره وارد کنی؟ خب همون سیب زمینی را که صادر می‌کنین، نذارین صادر بشه.»

مسیول مربوطه پاسخ داد: «ها..! این هم می‌شه. طرح شما را در جلسه وزارتخانه به زودی بررسی خواهیم کرد.»



سرمایه‌گذاری در لوازم خانگی، با استفاده از پیچ و مهرهٔ ایرانی

مسیولان اعلام کردند برای جذب سرمایه‌های بازار واردات در فرایند تولید کشور، مقرر شده است که لوازم خانگی با استفاده از پیچ و مهرهٔ ایرانی در داخل تولید شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از این مسیولان در مصاحبه با خبرنگار ما گفت: «قبلا این محصولات تماما از خارج وارد می‌شد، یعنی حتی پیچ و مهره هم خارجی بود، اما اکنون بحمدالله با توجه به حجم زیاد پیچ و مهره در داخل، امکان تولید این محصولات در داخل فراهم شده است.»

او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما، در این باره که تکلیف تولید قطعه در داخل چه می‌شود، پاسخ داد: «واه واه واه! چقدِه پر ادعا..! خب جلوی واردات جنس‌های کره‌ای را گرفتین، حالا داریم براتون جنس می‌سازیم دیگه... یعنی بستن پیچ و مهرهٔ قطعات وارداتی با استفاده از بازوان پرتوان کارگران ایرانی، تولید نیست؟ یعنی قطعات را هم ما باید بسازیم؟ دیگه چی؟ خوبه والله!»

خبرنگار ما گفت: « اون دو سه نفر که داخل سوله می‌بندین تا پیچ و مهره ببندن، معمولا افغانین... لااقل بگو، بازوان پر توان افغانی..!»



گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– خوانندگان ارجمند، در این هفته نیز ما میهمان دکتر الاغ خرنژاد، کارشناس ارشد مسائل استراتژیک هستیم. جناب دکتر، از این که ما را دعوت کردین تا در خدمت شما باشیم، خوش‌حالیم!

• فعلا که من فقط شیرین زبونی و مغزیت رو دارم می‌بینم، نه خوش‌حالیت رو، کی تو را دعوت کرد؟

– حالا سه کاری نکنین، جناب دکتر!

• خو حالا چی کار داری؟

– در ماهِ گذشته، اتفاق مهم، یعنی بسیار مهمی روی داد و آن حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی بود که داشت به مملکت آسیب می‌زد.



• جون من، صبر کن چهار تا عرعر و شیش تا جفتک از شدت خوش‌حالی بزنم..!

– یعنی خوش‌حالی نداره؟

• چرا نداره؟ خیلی هم خوش‌حالی داره... بخور بخور تموم شد، چون اصلا خوراکی تموم شد.

– یعنی چی؟

• یعنی این که یه محموله یونجهٔ تر و تازه بود، عده‌ای هم سرشون رو کردن توو آخور و ده بخور! تا این که کار رسید به بحران سقوط، جلوش رو گرفتن... به همین سادگی!

– پس ما نباید خوش‌حال باشیم؟

• نه خیر! باید ناراحت باشین... اگه سر تسبیح رو بگیرین و برین، خواهید دید که از این جور محموله‌های یونجهٔ تر و تازه که هر بار می‌رسه و عده‌ای براش قانون درس می‌کنن تا بخورن، زیاده! سال‌هاست که هی قانون درست می‌کنن تا بخورن! وقتی آثار مخرب این بخور بخورها ظاهر می‌شه، همه یهوکی می‌دون و دادن می‌زنن، آی دزدا! آی دزدا! خدای نکرده، بنده اون‌ها را متهم به دزدی نمی‌کنم. خدا نکنه!

– خب اصل دلار ۴۲۰۰ تومنی هم چیز بدی نبود. قرار بود مایحتاج اصلی مردم از دارو و مواد غذایی و غیره غیره خریده بشه...

• نه خیر! اصلش از همون اول هم بد بود. هیچ گربه‌ای واسه رضای خدا موش نمی‌گیره! اسم قشنگ روش می‌ذارن... اسمش را چی بذارن؟ دلار ۴۲۰۰ تومان واسه قرمساقی؟ یا دیو**ی...

– استاد، خواهش می‌کنم رعایت کنین!

• مشکل منه که باید رعایت کنم؟ باشه، از بنده رعایت... این هم سر بنده که رفت توو آخور..! شما هم سرتو بکن توو آخور؛ شتر دیدی، ندیدی!

– استاد چند تا سئوال اساسی دارم در همین باره...

• ببینم؟ شغل بهتر مهتری پیدا کردی؟

– نه به خدا! همین شغل بخور و نمیره... به خدا اگه از دستش بدم، معلوم نیست که چه خاکی باید رو سرم بریزم...

• گریه مریه نکن! من هم دار و ندارم همین پشته یونجه است، عمرا بدم به تو! برو شمعتو یه سقاخونهٔ دیگه روشن کن!

– استاد، بنده آدمم، یونجه به چه دردم می‌خوره؟

• عه! یونجه واسه شوما آدم‌ها خوب نیست؟ بمیرم الهی! پس اون خانوم خوشگل‌ها که می‌رن توو فروشگاه‌های اورگانیک، یونجه می‌خرن، در بسته‌های ۴۰۰ گرمی، واسه خاطر پوستشون و خدا تومن هم پولش را می‌دن، عین بنده خرن..؟

– آخه استاد، چه دخلی به من بدبخت داره..؟

•قبول دارم، به توی کارمند یه لاقبا ربطی نداره. پس بی‌خیال سئوال و جواب دربارهٔ دلار ۴۲۰۰ تومنی بشو..! یک لشکر، این بستهٔ خوشمزه را بالا کشیده... چند تایی هم که از دور دستی بر آتش داشتن و پول رو هاپولی کردن گرفتن تا بگن همه را گرفتیم... حالا اونی که گرفته دولت فخیمهٔ اردوغانه که خونه‌های رو دست باد کرده‌شو کرد توو پاچهٔ ملت ما و باز از کیسهٔ خلیفه، ادعای خلافت دنیای اسلام را می‌کنه...

– بعضی‌ها هم بهش می‌گن خردوغان... وای ببخشین از دهنم پرید..!

• غلط کردن و توی بچهٔ نسناس... خودتون صد متر در عمق، ابله و عقب مونده‌این، ما را احمق می‌دونین... اگر خر اسم نادون جماعته... شما آدم‌ها از هر چی خره، صد پله خرترین!

– استاد خواهش می‌کنم، بنده عذرخواهی کردم... عجب! استاد جفتکی زدن و رفتن... از شما هم خداحافظی می‌کنم. تا شماره بعدی دیگه... چی کار کنم؟



گپ و گفت

- شـنیدی گفتـن مـردم ایـران فقـط سـه درصـد از قیمـت واقعـی گاز رو می‌پـردازن؟

• می‌پردازن، یعنی چی؟

- منـو بـاش بـا کـی دارم حـرف می‌زنـم... یعنـی مـی‌دن.

• هـا! یعنـی مـا فقـط سـه درصـد داریـم پـول گاز رو می‌دیم؟ چقـدَه مـا نامردیم؟ ۹۷ درصـدش رو داریـم بـالا می‌کشـیم... عـذاب وجـدان گرفتـم، جـون تـو..!

- تـازه ایـن کـه چیـزی نیسـت، در پـول بـرق و آب و هوایـی کـه نفـس می‌کشـیم... همـهٔ این‌هـا فـک کنـم سـر جمـع، ۵ درصـد پولـش رو هـم نمی‌دیـم.

• خدا ذلیلمون کنه! چقدَه ما اختلاسگریم..!

- حـالا زیـاد هـم ناراحـت نبـاش! عوضـش چیزهـای دیگـه هسـت کـه مـن و شـما، داریـم چنـد برابـر می‌دیـم و سـر بـه سـر می‌شـه...

• ها یعنی بدهکار نیستیم دیگه؟

- نه بابا! طلبکار هم می‌شیم...

• ها خدا عمرت بده... مثلا چی چی؟

- مثلا میزان فساد اداری...

• یعنی بخور بخور! درست فهمیدم؟

- ها باریکلا! مخت یه ذره کار کرد.

. لاکـردار یـه ذره کار می‌کنـه، بعـدش گیرپـاژ می‌کنـه... خـو داشـتی می‌گفتـی...

- ایـران در ایـن زمینـه، در میـان کشـورهای جهـان رتبـهٔ ۱۴۶ را بـه خـودش اختصـاص داده...

• دنیا چند تا کشور داره؟

- ۱۹۵ تـا... یعنـی مـا کنـار آنگـولا، موزامبیـک و بنـگلادش قـرار می‌گیریـم.

• این‌ها دیگه چی‌ان؟

- کشورن دیگه..!

• ها..! با همین ما بی‌حساب می‌شیم؟

- نـه دیگـه! یـه چیـزی هسـت بهـش می‌گـن نـرخ فلاکـت..! می‌دونـی یعنـی چـی؟

• خـو دیگـه فلاکـت را هـم مـن می‌فهمـم و هـم بابـام و هـم باباجونـم!

- خـو الحمدالله! در همیـن ۱۴۰۰، بـه لطـف خـدا نـرخ فلامـت مـا بـه ۵۵ و نیـم رسـیده... یعنـی هـر چـی داریـم، نصـف شـده..!

• ما که هیچی نداریم، چقدَه شده؟

- همـون صفـر کـه بـودی، حـالا شـدی ۵۵ پلـه زیـر صفـر...

• ۵۵ و یخته..!

- حالا تو این یخته را ببخش دیگه..!

• ما که همه‌اش باید ببخشیم..!

- نـرخ تـورم را هـم می‌خـوای بگـم؟ یـا نـرخ بـی‌کاری؟

•این‌هـا را کـه هـر روز داریـم می‌بینیـم. چـی چـی می‌خـوای بگـی؟ بـه زبـون فنـی هـم بخـوای بگـی، مـن نمی‌فهمـم!

- حـالا همـه این‌هـا یـک طـرف، شـما بـه لطـف دولـت، داری ۳ درصـد قیمـت گاز را در مقایسـه بـا قیمـت جهانیـش می‌پـردازی...

• &*٪@#&&&&٪٪٪#####...!

- فـوش نـده! عـه! خجالـت بکـش... حـالا داری کجـا مـی‌ری؟

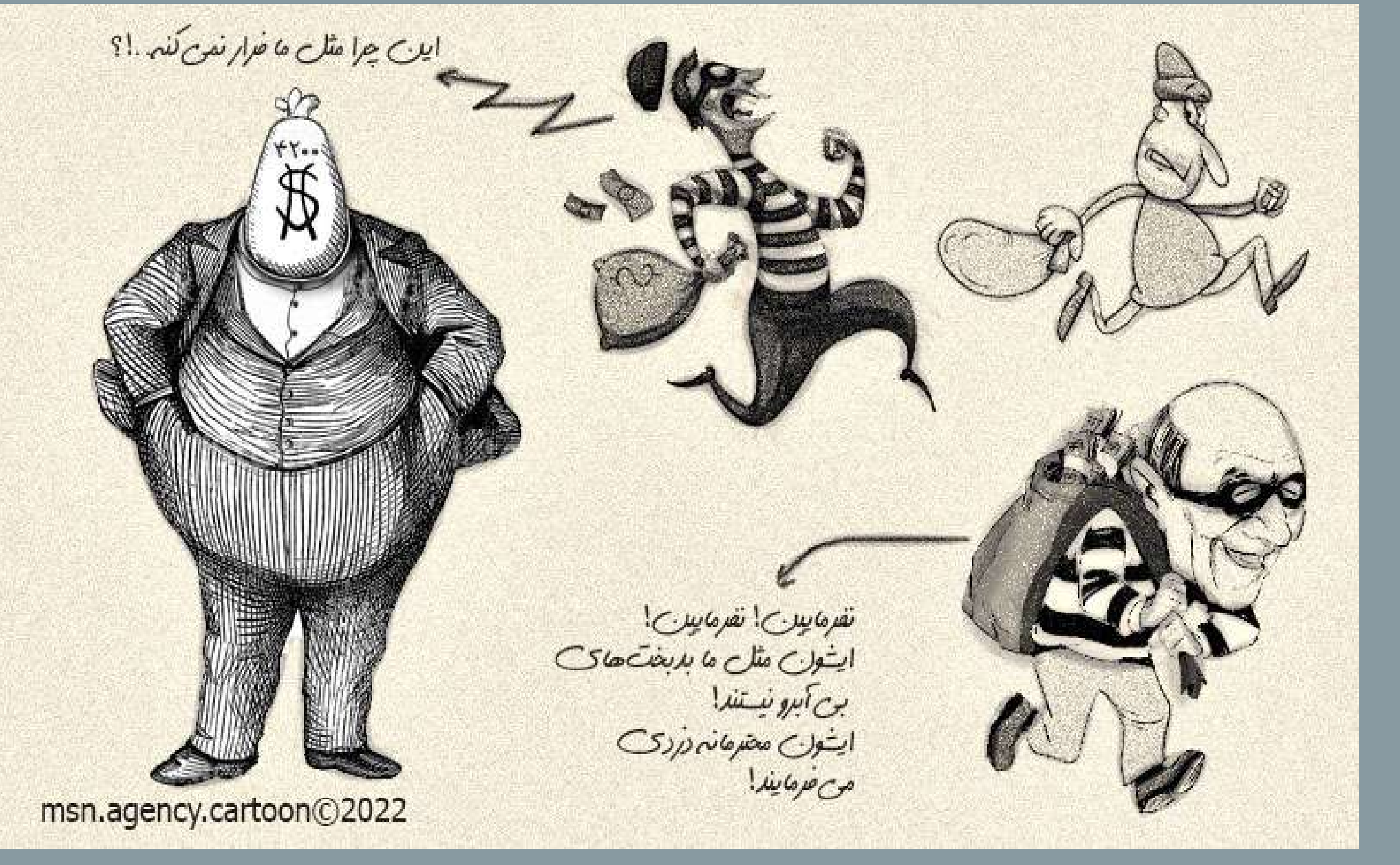
• مـی‌رم یـه جایـی کـه تـا دلـم بخـواد فـوش بـدم، معلـم اخـلاق کنـارم نباشـه..!

- صبر کن منم بیام..! فکر بدی نیست...



کارتون‌های وطنی





کارتون های مُلانصرالدین





نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر وزیر خارجهٔ آمریکا برای همتایش در کرهٔ شمالی نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

با سلام و عرض ارادت و مخلصیِ همه جوره خدمت وزیر امور خارجهٔ کرهٔ شمالی، همتای عزیز و خوشگل خودم. ببخشید که من اسمت را بلد نیستم، فقط از عنوانت استفاده کردم. راستش را بخوای، می‌دونم تو حتی از من هم اختیاراتت کمتره! هدف اصلی من هم اینه که رهبرت بشنوه. یعنی تو الان حکم دیوار رو داری و رهبرت حکم در..!

این یه ضرب المثله، ور نداری صاف بذاری کف دست رهبرت، اون هم سرت را صاف بذاره کف دستت..!

ببین ما داریم با ایرانی‌ها مذاکره می‌کنیم. دوست داری با همین شرایط، یعنی عدل با هم شرایط، با شما هم مذاکره کنیم؟

خیلی خوب می‌شه، ها..!

می‌دونم که این ایرانی‌ها کلهٔ شما را پر کردن از این حرف‌ها که مذاکره بی‌نتیجه است و قرار نیست به جایی برسه... جون تو همه‌اش دروغه! اصلا باور نکن!

مگه می‌شه نتیجه نداشته باشه؟ اولین نتیجه‌اش اینه که همهٔ دنیا می‌بینه که ما دو طرف مثل دو تا دولت متمدن داریم مذاکره می‌کنیم. وای چقدر قشنگ..! فک کن که سی ان ان، من وتو رو نشون بده که داریم با هم دست می‌دیم و نیشمون تا بناگوشمون بازه..! البته این روزها دست نمی‌دن... یا مشتشون یا آرنجشون رو حوالهٔ هم می‌دن. اما اون هم خوبه! مده دیگه..!

به رهبرت بگو! یعنی پیشنهاد بِده... ای بابا... در کرهٔ شمالی اسمش چیه؟ شما که نه می‌تونین چیزی بگین بهش و نه می‌تونین پیشنهاد بدین. اومد نیومد داره! یهوکی می‌بینی حکم اعدامت را داد و بعد از چند ماه کتک حسابی، آخرش برای سوسک کردن فاکس نیوز و سی ان ان، تو را نشون می‌دن که لبخندزنان، پشت سر رهبر کبیر ایستاده‌ای... خخخخ چند ساعت بعد هم..! خدا نکنه! خدا نکنه! ان شالله صد سال آزگار، سایه‌ات رو سر خونوادت باشه.

می‌بینی! به همین زودی با هم دوست شدیم!

در مذاکرات بعدی، دوباره همین جوری با هم دوست می‌شیم. قطار رهبر بزرگ از راه می‌رسه و بایدن هم ایستاده و منتظر رسیدن رهبر بزرگه... وای چه باشکوه..! البته نه برای من... چون باید بایستم کنار بایدن تا رهبرتون رو با مارگارت تاچر اشتباه نگیره... در چنین مراسمی، من نصفه جون می‌شم، جون تو..!

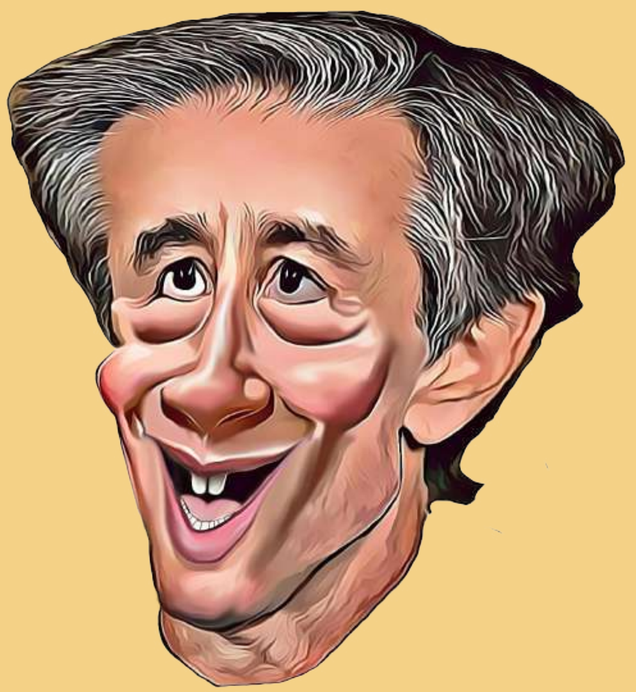
الان بهم گفتن که اسمت هست؛ لی سان کوان! وای چه اسم قشنگی! می‌تونم لی صدا کنم؟ خیلی ممنون! اتفاقا من یه لی پاره پوره دارم، مال عهد شبابه... دخترم ورداشته تعداد سوراخ‌هاش را زیاد کرده، محض دلبری پاش می‌کنه... خخخخخخ خب از شوخی بگذریم!

بیا با هم مذاکره کنیم؟ ترا به خد.... آهان نه... ترا به رهبر بزرگ! دیگه قسم جلاله‌ات دادم، جون تو مشغول ذنبه می‌شی!

ای بابا! ای بابا! خیلی خب... می‌دونم نه به داره، نه به باره، اون کنگرهٔ بی‌غیرت هم یه پا واستاده که نذاره ما توافق کنیم. اما جان تو نباشه، به جان رهبر بزرگ که اگه نباشه، می‌خوام دنیا نباشه، کافیه ما کله پا بشیم، همین پدرسوخته‌ها می‌آن با شما مذاکره می‌کنن و بعد هم تصویبش می‌کنن. اما گفته باشم، مملکت ما همه چی قاطی پاتیه... یعنی چی؟ یعنی انتخابات می‌شه و ما کلا کله می‌شیم و به جای ما جمهوری‌خواهان می‌آن... اما عوضش در انتخابات کنگره، دموکرات‌ها برنده می‌شن و نصف بیشتر کرسی‌ها را به خودشون اختصاص می‌دن.

اووخ چی می‌شه؟ اووخ ما دبه در می‌آریم... حالا ببین! اگه در نیاوردیم؟

کلی مذاکره با دولت جمهوری‌خواهان می‌کنین



و بعد توافق می‌کنین و بعد توافق را می‌آرن، ما می‌زنیم زیرش می‌گیم، الـه و بلـه و جیم بلـه..! دنبال معنی این فقره آخری نباش... هیچ کس نمی‌دونه معنی دقیقش چیه. همه همین جور می‌گن... کلا یعنی دبه دیگه!

ببین ایرانی‌ها رو... اومدن پای میز مذاکره... راستش پوستمون هم داره کنده می‌شه، ها... اما اگر هم قرار نباشه به توافق بکشه، اولا همون اول، چون داریم مذاکره می‌کنیم، تنشی بینمون نیست. یعنی کاری نمی‌کنیم که طرف تُرش کنه. همین کمه؟ نه، خداییش کمه؟ سگ توو قفس باشه بهتره، یا هر بار بپره مچ پاتو بچسبه. خب پس نگو، بی‌فایده، بی‌نتیجه!

فایدهٔ بعدش چیه؟ فایدهٔ بعدش مصرف داخلیه... هم ما و هم شما، دو ملت را سر کار می‌ذارین که مثلا داریم مذکره می‌کنیم. هم کلاس داره، هم با حاله! قشنگ سفر وین می‌آی، از اون فضایِ... چیز... مقدسِ کشورتون یه کم فاصله می‌گیری. سومش هم راستش یادم رفت. یادم بودها... کلا می‌خوام بگم، حتی اگه نمایش باشه، نمایش بدی نیست. هم خودمون، هم مردوم را سرگرم می‌کنیم.

راستش من هم می‌دونم تو هیچ کاره‌ای... من هم کاره‌ای نیستم. فقط ما یه فرقی با شماها داریم که کلاس کار را رعایت می‌کنیم. بعضی وقت‌ها هم که با رئیس‌جمهوری دعوام می‌شه، اون هی بهم می‌گه آنتونی و من بهش می‌گم جو... و بعدش هم من استعفا می‌دم و می‌گم به خاطر اختلاف نظر با رئیس‌جمهوریه..! دیگه همدیگه را زنده زنده نمی‌خوریم... خخخخ! البته گاهی هم بلایی سر وزیرامورخارجهٔ برکنار شده می‌آریم که خورده نشده، احساس می‌کنه داره هضم می‌شه و می‌ره قاطی قازورات...مثل همین پمپیدوی خودمون که حالا شده پمپ گه! خخخخ

دیگه من برم! اما خداییش مذاکره خوبه... زیاد هم حرف‌های این ایرانی‌ها را گوش نکنین.

دیگر عرضی نیست!

عشق تو آنتونی..!



کارتون های خارجی





کارتون های خارجی



اخبار خارجه

قطر شریک اصلی آمریکا شد، در پول پرداختن!

قطر هفتمین کشور عربی است که هم پیمان اصلی آمریکا می‌شود. جان کربی در این باره گفت: این خبر بسیار بسیار بسیار مهم است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سخنگوی وزارت دفاع آمریکا، پنتاگون تاکید کرد: «هم پیمانی قطر با آمریکا به عنوان هفتمین متحد خارج از ناتوی آمریکا، بسیار بسیار بسیار مهم است.»

او در پاسخ به پرسش خبرنگاری درباره فایدهٔ این کار برای قطر، پاسخ داد: «بسیار بسیار مهم است. درباره فایده‌اش هم کلی فرصت گیرشون می‌آد، آموزش، عملیات، چیزهای دیگه..!»

خبرنگار ما پرسید: «این‌ها را همین حالا هم داره... کلا مگه چند نفرن؟»

جان کربی پاسخ داد: «هنوز وقت نکردم برم نقشه را ببینم تا بدونم اصلا قطر کجا هست و چقدر جمعیت داره، اما شنیدم نزدیک ایرانه و برای مقابله با ایران، توانایی‌های قطر براموٰن خیلی مهمه.»

خبرنگار ما گفت: «حاجی حالت خرابه ها! این‌ها این‌ها رو هم رفته، ۳۱۳ هزار نفرند که در یک وجب جا زندگی می‌کنند.»

جان کربی پاسخ داد: «اوه! راست می‌گی؟ خیلی بد شد... اما من اطلاعاتی دارم که احتمالا شما نمی‌دونین! طبق آمار مجلهٔ فوربس، قطر ثروتمندترین کشور دنیاست. حالا مفهوم شد که این خبر چرا بسیار بسیار بسیار مهمه؟»

خبرنگار ما پاسخ داد: «آها! از اون لحاظ..!»



جمهوری‌خواهان کنگره: چرا از برزیل کمک نگرفتید!

کمیتهٔ روابط خارجی کنگرهٔ آمریکا که در اختیار جمهوری‌خواهان است، از این که رئیس‌جمهوری آمریکا، به جای کمک از برزیل، برای مقابله با طالبان، اقدام به خروج از افغانستان کرده، به شدت به جو بایدن اعتراض کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یک سناتور که نه ریش دارد و نه سبیل، اما اسمش را گذاشته جیمز ریش، سناتور ایالت آیداهو، در این باره با عصبانیت گفت: «همهٔ ما می‌دانیم که بوینس آیرس، پایتخت برزیل در چند کیلومتری کابل است که دو ساعت پیش، به من گفتند پایتخت افغانستان است. کافی بود جو بایدن با ژائیر عزیز که عین خودمون با واکسن مخالف است، تماس بگیرد و او نیروهای برزیلی را به کمک نیروهای ما بفرستد.

به دنبال این سخنان، مردم بوینس آیرس به خیابان‌ها ریختند و به آن چه اعمال نفوذ برزیل برای جلب موافقت آمریکا، به منظور تصرف پایتخت آرژانتین خواندند، به شدت اعتراض کردند. ژائیر بولسونارو، هم با صدور بیانیه‌ای شدیداللحن، ضمن تکذیب هرگونه چشم‌داشت برزیل به اراضی آرژانتین، از نمایندگان کنگرهٔ آمریکا خواست، قبل از حرف زدن، اول نقشه را نگاه کنند. رئیس‌جمهوری برزیل با پوزخندی عالمانه افزود: «همه می‌دانند که افغانستان در جنوب آفریقاست و اصولا در آمریکای جنوبی، کشوری به نام افغانستان وجود ندارد.»

جو بایدن در مصاحبهٔ مطبوعاتی آخر ماه خود، ضمن اشاره به این جنجال توخالی، با تاسف سرش را تکان داد و گفت: «نه ژائیر عزیز ضد واکسن و نه جیمز رقیب، هیچ کدام حتی نمی‌دانند افغانستان کجاست... این واقعا تاسف‌برانگیز است. همه می‌دانند که افغانستان همسایهٔ ایران است و ایران هم ...» رئیس‌جمهوری آمریکا پس از مکثی سه ساعته و خاریدن پیشانی‌اش در نهایت از وزیر امورخارجه‌اش پرسید: «ایران کجا بود؟» بلینکن دهانش را کج کرد و در گوش بایدن گفت:

« اون ور شبه قارهٔ هند، در همسایگی برمه! اوه ببخشید میانمار!»

اعلام عزای عمومی در پی اعلام جشن سالگرد تاسیس دولت عربستان سعودی

در پی اعلام جشن روز تاسیس عربستان سعودی، همسایگان این کشور اعلام عزای عمومی کردند. به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ¬به نشانهٔ عزا، پرچم‌های عربستان سعودی در زمینهٔ سیاه، در عراق، سوریه و مناطق دیگر به اهتزاز درآمده است.



کارلوس کی‌روش، در یک قدمی اخراج، رهبر مصر شد!

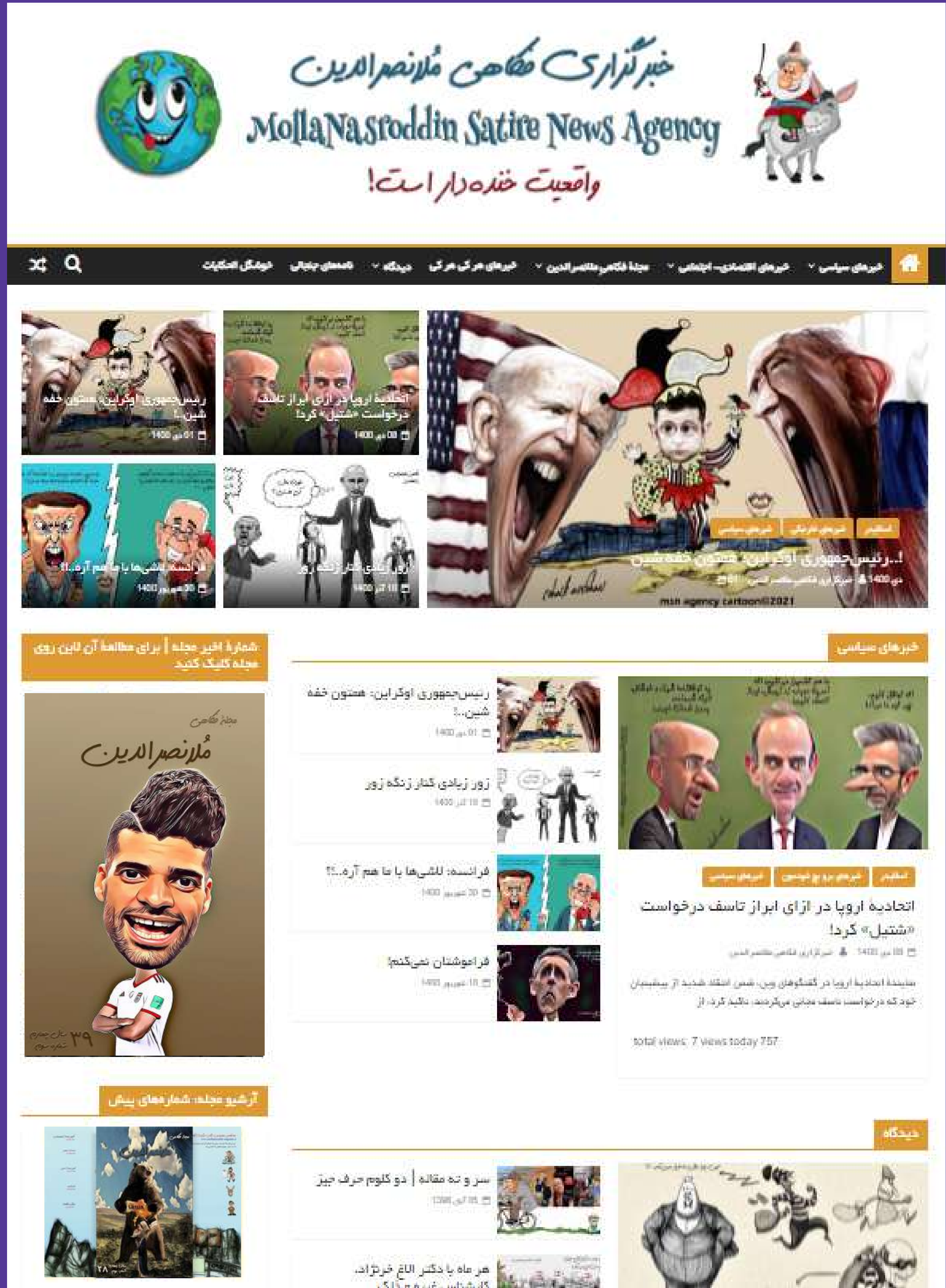
سرمربی پیشین تیم ملی فوتبال کشورمان، در حالی که در یک قدمی اخراج از تیم ملی مصر قرار گرفته بود، ناگهان با یافتن نبض ملت مصر، به رهبر جنبش ملی‌گرایی و قومی مصر تبدیل شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او پس از برد طاقت‌فرسا از تیم ملی کامرون در ضربات پنالتی، در مصاحبهٔ مطبوعاتی فریاد زد: «کنفدراسیون فوتبال آفریقا، حق ندارد با ملت مصر چنین برخورد کند، ما مصر هستیم و باید به ما احترام گذاشته شود.»

او ضمن یادآوری نبردهای بزرگ مصر از زمان آمون هوتپ، فرعون دوران پادشاهی کهن مصر تا نبرد صحرای سینا در سال ۱۹۷۳، به کنفدراسیون فوتبال آفریقا هشدار داد که این ملت با عزم و ارادهٔ آهنین خود، در صورت تداوم ناداوری داوران بی‌تجربهٔ کاکا سیاه، دندان سفید، یعنی خواهر و مادر مسئولان کنفدراسیون را بدون خواستگاری و رعایت قوانین ازدواج، به حبلهٔ نکاح خود در خواهند آورد. دیگه از این مؤدبانه‌تر نمی‌شه گفت! کمی هم از تخیلتون بهره بگیرید.

به دنبال این سخنان آتشین که یادآور سخنان آتشین جمال عبدالناصر رهبر فقید مصر بود، مردم مصر به خیابان‌ها ریختند و خواستار برکناری سیسی و رهبری کارلوس کی‌روش شدند. سیسی مانده مات و مبهوت که چه خاکی به سرش بریزد، کی‌روش هم رفته خانه‌اش در را از داخل قفل کرده و هی به زنش می‌گوید: «بابا این مردم چرا اینقدِه بی جنبه‌اند! من فقط داشتم شغلم را حفظ می‌کردم. یعنی اگه با سیسی درگیر بشم، خواهر و مادرم...» در این زنش به او توپید: «خفه شو بی‌تربیت! تو هم از این خبرنگار احمق خبرگزاری فکاهی یاد گرفتی، حرف‌های زشت رو مؤدبانه می‌گی!»

این هم حق و حساب ما... حالا بیا و خوبی کن!



خوشگل الحکایات



حاجی رجب از مکه چو برگشت به میهن
آورد دوصد گونه ره‌آورد به خانه

اشیاء گرانقیمت و اجناس نفیسی
کز حسن و ظرافت همه را بود نشانه

از رادیو و ساعت و یخچال و فریزر
تا ادکلن و حوله و آیینه و شانه

از پرده ی ابریشم و رو تختی مخمل
تا جامه ی مردانه و ملبوس زنانه

در جعبهء محکم همه را بسته و چیده
تا لطمه نبینند ز آفات زمانه

دیدم که بر آن جعبه نوشته است ظریفی
«مقصود تویی! کعبه و بتخانه بهانه»

شعر طنز ابوالقاسم حالت

به محکمه آمد زنی که رخسارش
ز لاله، سرخی آن بیش بود وصافی آن

کشاند در بر قاضی جوان شوخی را
که شاکی از عملش بود وبی صفایی آن

به شکوه گفت:مرا این به زور بوسیده است
خلاف قاعدهٔ عفت و منافی آن

جوان هر آن چه به تقصیر خویش عذر آورد
ز صدر محکمه صادر نشد معانی آن

لذا به جانب زن روی کرد وبا اوگفت:
تو هم ببوس مرا تا شود تلافی آن!

شعر طنز ابوالقاسم حالت



موسم ماهی گیری،دربارهٔ انتخابات
ریاست جمهوری آمریکا- ۷ ژوئن ۱۹۱۹

Molla Nasroddin Satire Magazine 39

